

مقاله پیش رو گزیده ایست از فرمایشات حضرت ایت الله طهرانی در ارتباط با جایگاه و

مقام والای حضرت خدیجه سلام الله علیها

بسم الله الرحمن الرحيم

و الصلای علی محمد و آله الطاهرین

و لعنی الله علی أعدائهم أجمعین من الآن إلى قیام یوم الدین

**حضرت خدیجه در حکم مادر برای امت و جامعه اسلامی میباشند**

غار حرا تا مکه فاصله اش زیاد بوده و الان متصل شده است، و حضرت خدیجه

سلام الله علیها واقعا زن عجیبی بود و بر گردن همه ما حق دارد، یعنی واقعا از عباراتی که رسول خدا راجع به حضرت خدیجه می فرمود به دست می آید که پشت و پناه پیغمبر حضرت خدیجه بوده است، این زن تمام وجود خودش را وقف برای پیغمبر کرده بود، تمام اموالش را روز اول به پیغمبر بخشید یعنی همان روز اول پس از عقد آمد و گفت من غیر از این اموال چیزی ندارم. تمام اینها در اختیار شما و برای تبلیغ، شما اینها را به هر کیفیت و هر جور که می دانی به مصرف برسان .

این اول کاری بود که کرد و بعد حضرت خدیجه به واسطه آن شخصیتی که داشت و به واسطه آن شأنی که داشت بسیاری از موانع را از جلوی پای پیغمبر بر می داشت و حتی از نظر فیزیکی هم وقتی که مشرکین در صدد ایذاء و اضرار به رسول خدا بر می آمدند، حضرت خدیجه خود را سپر بلا قرار می داد، سنگ می خورد حضرت خدیجه که به پیغمبر نخورد، اینچنین زنی بود، تا وقتی که پیغمبر زنده بودند و در حیات بودند از او یاد می کردند و گوسفند می کشتند و برایشان قربانی می کردند به طوری که زنان پیغمبر معلوم است مقصود کیست! همین ام المؤمنین هایی که فعلا تعریف و تمجید شان را می شنویم، حضرت ام المؤمنین عایشه! می آمد و حسادت می کرد و می گفت: شصت

سال از سنت گذشته و هنوز دست از این زن بر نمی‌داری؟ حضرت می‌فرمودند: من دست از این بردارم تو کجا و این کجا؟ تو در وقت جشن و اوضاع زندگانی ما تازه آمدی خبر نداری او در چه وضعیتی بود، در آن موقعیتی که تمام قریش بر علیه من بودند و تمام افراد حرکات و تحرکاتشان و هجماتشان را متوجه من کرده بودند تمام اموالش را به من بخشید و خودش را سپر بلای من قرار می‌داد، سه سال در شعب ابی طالب با من این زن زندگی کرد، و می‌خواهی من او را رها کنم و در فکر او نباشم؟ واقعا به گردن ما حضرت خدیجه حق دارد.

### فضائل حضرت خدیجه سلام الله علیها

{در تاریخ آمده است} پس از اینکه عقد پیامبر اکرم با حضرت خدیجه خوانده می‌شود، پیغمبر اکرم حرکت می‌کند به سمت منزل حضرت ابوطالب. حضرت خدیجه می‌گوید: کجا می‌خواهی بروی؟ می‌گوید: می‌خواهم بروم منزل عمویم؛ زیرا خانه و زندگی ندارم. حضرت خدیجه می‌گوید: **من کنیز تو هستم!**

این که ما این همه راجع به مقام و موقعیت حضرت خدیجه روایات داریم بی خود نبوده و حساب و کتابی داشته. تمام اموال خود را در آن روز به پیغمبر اکرم می بخشد، تمام اموال را. اینها از اول که اینطور نبودند، گذشت کردند، سیر کردند تا به اینجا رسیدند.

حضرت خدیجه زیباترین زن عرب بود در قریش، اموال حضرت خدیجه را بنابر آنچه که در تاریخ داریم احدی از قبایل عرب نداشت، موقعیت آن حضرت در میان تمام قبائل عربستان تک بود. آنوقت این زن از تمام اموال خود می گذرد و با چه خطابی به پیغمبر می گوید: « **من کنیز تو هستم ! بیتم بیت توست، البیت بیتک.** » بی جهت نیست که پیغمبر اکرم در دوران بعثت و رسالت خود این همه از آن حضرت یاد می کردند.

تمام ذکر و فکر پیغمبر وقتی که در مکه بودند یا به مدینه می آمدند حضرت خدیجه بود. در روایتی از امام صادق علیه السلام دیدم که فرمودند: روزی پیغمبر اکرم وارد منزل شدند و دیدند عایشه دارد با حضرت زهرا به تندی صحبت می کند و می گوید: چه خبر است؟! تو که این همه ادعای شرافت و فضیلت بر ما داری اینطور نیست. مادر تو هم مثل یکی از افراد بود، مثل ما بود و فضل و برتری بر ما نداشت. (منظوری دارند در گفتن این مسائل راجع به اوصاف حضرت خدیجه) حضرت زهرا ناراحت می شود و

گریه می کند، پیغمبر اکرم که این مطلب را می شنوند ، می گویند: چرا گریه کردی؟

حضرت زهرا کوچک بودند می گویند: بخاطر مطلبی است که من از عایشه شنیدم .

حضرت غضب می کنند و ناراحت می شوند. می آیند پیش عایشه می گویند که : «چه

می گویی خدیجه فضیلتی بر ما ندارد ! برتری بر ما ندارد! در وقتی که شما تکذیب من را

کردید او تصدیق کرد، و در وقتی تمام شما پشت به من کردید و من را تنها گذاشتید او با

من همراهی کرد، و در وقتی که تمام شما به من کافر شدید او ایمان آورد. [1]

امیرالمومنین علیه السلام می فرماید: [2] پیغمبر به رسالت مبعوث شد در حالی که دو نفر

بیشتر به دنبال آن حضرت نبود ، خدیجه و من . تمام افراد حضرت خدیجه را به جهت

متابعت از پیغمبر و ایمان به آن حضرت ترک کردند.

این مسئله آسان نیست . ما می خواهیم یک مسئله را در زندگی خودمان پیاده بکنیم، تمام

افراد مخالفت می کنند، ترکش می کنند ، می گویند :این شخص از دین خارج

شده، هماهنگی و همراهی ندارد. می گویند: او موافق با ما نیست و متاثر می شوند؛ و گاه

کار به جایی می رسد که حتی ممکن است به واسطه ترک خواهری و یا به واسطه ترک

برادری، عیال انسان متاثر شود، ناراحت شود، موقعیتش تغییر پیدا نکند، پرخاش کند و زندگی را بر انسان سخت کند.

نه یک نفر، نه دو نفر بلکه تمام افراد حضرت خدیجه را ترک کردند به طوری که وقتی حضرت زهرا به دنیا می‌آید یک نفر نمی‌آید برای کمک.

امیرالمومنین علیه السلام می‌فرماید:

پیغمبر اکرم تمام مشکلاتی که از این مردم در زمان رسالت می‌کشید، همین که به منزل می‌آمد و به حضرت خدیجه برخورد می‌نمودند، تمام آن مشکلات تخفیف پیدا می‌کرد و التیام می‌یافت. تنها یار پیغمبر در تمام دوران رسالت که در مکه بودند حضرت خدیجه بود. آنوقت این زن با چه بزرگواری و با چه موقعیت که پیغمبر با آن سعه و با آن کیفیت وقتی که می‌آید و از دست مردم شکایت می‌کند حضرت خدیجه او را دلداری می‌دهد که مسئله‌ای نیست، مهم نیست. تو به رسالت خودت باش! تو بر بعثت خودت استوار باش! ملائکه پشتوانه تو هستند. اینها چیزهایی بود که حضرت خدیجه به پیغمبر می‌گفت.

**حضرت خدیجه سرور زنان اهل بهشت میباشد**

پیغمبر اکرم می فرمودند [3]: سروران زنان اهل بهشت چهار زن می باشند: حضرت

مریم، حضرت آسیه، حضرت خدیجه، حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها. یعنی اگر ما

بخوایم نگاه کنیم، خیال می کنیم که مسئله فقط نماز خواندن و من باب مثال یک روزه

گرفتن و ذکر و ورد و یک نماز شب و گریه و حال است در حالی که مسئله این نیست.

مسئله مسئله گذشت است! مسئله مسئله ایثار است! این مسئله مهم است. مسئله مسئله

از خودگذشتگی است! حضرت خدیجه که با آن موقعیت و آن عزت و آن احترامی که

داشت به گونه ای که پرده‌هایی که در منزل خود می انداخت از طلا بافته شده بود و

پارچه‌هایی که بر روی آن می نشست از حریر و دیباچ بود، این حضرت خدیجه می آید

پیش پیغمبر و تمام اموال خود را به پیغمبر می بخشد و می گوید: **من کنیز تو هستم!** و

گرفتاری و مشقت و جریان شعب ابیطالب را تحمل می کند و صبر می کند باید هم پیغمبر

او را در ردیف فاطمه زهرا به حساب بیاورد. آنوقت شما ببینید از این نسل طیب و این

نسل طاهر چه فرزندی به وجود می آید فاطمه زهرایی به وجود می آید، و ذراری فاطمه

زهرا چه افرادی هستند و امتیاز آنها از بقیه چگونه است.

**اهتمام و محبت بی اندازه پیامبر اکرم نسبت به حضرت خدیجه**

حضرت خدیجه با وجود جمیع امکانات مادی و موقعیت اجتماعی حاضر به پذیرش وصلت با پیغمبر اکرم شدند؛ در حالی که آن حضرت به نام یتیم بنی هاشم معروف بود .  
گرچه از نظر خصوصیات معنوی و مشخصات نفسانی و روحی در میان طوائف و قبائل مشار بالبنان بودند .

این مسئله در بسیاری از زندگانی پیغمبر اکرم مورد تذکر قرار می گرفت ؛ در روایتی از امام صادق علیه السلام وارد است که فرمودند: « روزی پیغمبر اکرم از حضرت خدیجه یاد می فرمودند، عایشه یکی از زنان آن حضرت ناراحت می شود و به آن حضرت پرخاش می کند که: تا کی از این پیرزن یاد می کنی، درحالی که خدا بهتر از او را به تو داده؟!  
پیغمبر ناراحت می شوند و می فرمایند که: در وقتی که شما کافر بودید او به من ایمان آورد و در وقتی که شما از من روی گردانده بودید ، من را تصدیق کرد.»<sup>[4]</sup>

این مطلب را خود اهل تسنن<sup>[5]</sup> از قول عایشه نقل می کنند که عایشه می گفت: « من در تمام مدت عمر خود هیچ گاه بر کسی غیرت نکردم غیر از آن هنگامی که پیغمبر از حضرت خدیجه یادآوری می کرد، فقط در آن زمان بود که احساس حسادت نسبت به او می کردم.»



و پیغمبر دائماً روی مصالحی و جهاتی که در نظر داشتند از او یادآوری می‌کردند و حق هم داشت و جا هم داشت. مثلاً گوسفند ذبح می‌کردند، قربانی می‌کردند برای حضرت خدیجه [6] و علناً به زبان می‌آوردند و یا برای بستگان و بعضی از افرادی که با آن حضرت در ارتباط بودند می‌فرستادند و این موجب تحریک زنان نامناسب پیغمبر مخصوصاً عایشه می‌شد.

خلاصه پیغمبر اکرم در طول زندگانی خود یاد حضرت خدیجه را همیشه زنده نگه می‌داشتند. محمد حسین هیکل در کتاب حیات محمد خود مطلبی را نقل می‌کند که تا حدودی این قضیه را روشن می‌کند. او می‌گوید: «پیغمبر در هر سال مدتی به غار حرا می‌رفتند (و نه تنها در ماه مبارک رمضان که تمام یک ماه را در غار حرا به سر می‌بردند، بلکه در طول ایام سال هم بسیار اتفاق می‌افتاد که به غار حرا می‌رفتند.)»

مسئله ارتباط حضرت خدیجه با پیغمبر و انس و الفتش به اندازه‌ای بود که شاید کمتر بتوان نظیر آن را پیدا کرد. اولاً همانطوری که گفته شد تمام اموال خودش را به پیغمبر می‌بخشد، و خطاب به پیغمبر می‌گوید: انا امتک؛ من کنیز تو هستم. و [می‌بینیم] در تمام مشکلات با پیغمبر همراهی می‌کند.

مشکلاتی که پیغمبر دارد مشکلات عادی نبوده، مشکلاتی بوده که یک صدم بلکه یک هزارمش اگر برای ما اتفاق می افتاد، زندگی ما از بین می رفت.

حضرت خدیجه با آن موقعیت خود، ازدواجی را می خواهد کند که باعث سرشکستگی او در فامیل خواهد شد، و اعمام و عموهای او، او را از این ازدواج بر حذر می داشتند و بر او عیب می گرفتند. (به این نکات کاملاً توجه داشته باشید) فقط یک پسرعمویی داشت به نام ورقه ابن نوفل که همانطوری که عرض شد چون از علما و از بزرگان نصاری بود و اوصاف پیغمبر را در کتب مشاهده کرده بود، او حضرت خدیجه را تحریک به این کار می کرد.

بعد یک همچنین زنی با این موقعیت در میان قبیله خود که تمام بزرگان حاضر بودند ثروت خود را بهای مهریه او کنند، می آید با یک جوانی که فقط یک لباس به تن دارد و

بس، با این جوان ازدواج می کند؛ برای چه؟ برای خدا؛ یعنی ما در این زندگی اگر

بنخواهیم نگاه بکنیم هیچ عاملی برای وصلت حضرت خدیجه غیر از تقرب به پروردگار وجود ندارد.

تازه الان که قبول یک همچین وصلتی را می کند، تمام گرفتاری ها و مشقات و ناراحتی ها

را، همه را به نظر می آورد و بر تمام مشکلاتی که بر سر راه پیغمبر است واقف است.

بارها می شد قبل از زمان رسالت به خود پیغمبر می گفت: «من می دانم چه مشکلاتی در

پیش داری، به من خبر دادند این کفار تو را اذیت می کنند، قریش به تو ایذاء می رسانند،

بر تو باد استقامت و اینکه دست از مرام خودت برنداری!

یک همچین زنی پیدا می شود؟ مسائل و گرفتاری هایی که حضرت خدیجه در زمان

رسالت و بعثت پیغمبر متحمل شد، واقعا طاقت فرسا بود.

اگر ما بخواهیم تنها مسئله ای را که باعث شد پیغمبر اکرم این مقدار روی زوجه خود تکیه

کنند و همیشه یاد او را زنده نگه دارند و از او به خیر یاد کنند، [بیان کنیم] همین مسئله

همراهی و همکاری با پیغمبر بود، و گرنه اگر او هم مانند بقیه زن ها به کار خود می رفت و

به راه خود ادامه می داد، که خب ذکر خیرشان الان در تاریخ هست دیگر!

### **الگو بودن حضرت خدیجه برای انسانها**

اگر انسان احساس بکند که در راهی که حرکت می کند آن مرام، مرام صحیحی است،

دیگر مخالفت کردن با آن مرام معنا ندارد. مسئله حضرت خدیجه اختصاص به آن

حضرت ندارد، و مشکلاتی که برای آن حضرت اتفاق افتاد و صبر و تحمل بر آن مسائل و در نتیجه آن سعه صدر و ثوبه‌ای که پروردگار نصیب آن حضرت کرد، فقط مختص به او که نیست؛ هر کسی که در راه خیر و در راه خدا بتواند ممد و موید دیگری باشد به قدر طاقت و تحمل خود، همین مسائل راجع به او هم خواهد بود.

حالا مسائلی که راجع به آن حضرت است به جای خود، ولی صحبت در این است که ما از یک طرف خود را منقاد و مطیع و متابع شریعت پیغمبر می‌دانیم، و از یک طرف هر غلطی می‌خواهد از ما سر می‌زند و هر کاری که بخواهیم انجام می‌دهیم؛ در حالتی که باید بدانیم اگر فردی قدمی برای رسیدن به مقصود و رسیدن به هدف برمی‌دارد، باید تایید شود.

در خود ما و در میان همین جمع، من می‌شناسم شخصی را که به من می‌گفت: وقتی که من به زنم می‌گویم پوشیه بزن و نقاب بینداز، مخالفت می‌کند تمام اقوام او مخالفت می‌کنند. همین افرادی که در مجالس شرکت می‌کنند، همین‌هایی که خودشان را مطیع و منقاد به حساب می‌آورند، همین‌هایی که خودشان را متابعت‌کننده از حق به حساب می‌آورند، در یک مسئله‌ای که انسان می‌خواهد یک قدم [به سمت] شریعت و واقعیت

بردارد از همانجا مخالفت آنها شروع می‌شود، در حالی که اگر من به این شخص بگویم که بدون چادر بیا بیرون هیچ کس از این فامیل مخالفت نمی‌کنند! اما اگر من به او بگویم که یک قدم به همان صراطی حرکت بکن که اولیا دین حرکت کردند همه مخالفت می‌کنند.

اینها مسائل جزئی است. حضرت خدیجه خیلی بالاتر از این مسائل بود، خیلی بالاتر. هیچ‌گاه فکر ما طاقت رسیدن به آن بارگاه و درگاه را ندارد. ولی صحبت در این است که همان ملاکی که برای حضرت خدیجه و آن وصلت وجود داشت همان ملاک باید در زندگی ما هم پیاده شود.

من یک وقتی به یکی از این دوستان گفتم: علت اینکه ما راجع به این امور مطلبی را بیان می‌کنیم، مسئله‌ای را عنوان می‌کنیم، روی یک مکتبی پافشاری می‌کنیم به خاطر این است که ما به این مطلب رسیده‌ایم. چه کنیم که ما در کتب و روایات غیر از اینها را نمی‌یابیم؟! بیایند برای ما بیان کنند که مسئله غیر از این است، ما دست برمی‌داریم. مگر ما سرمان برای این حرف‌ها درد می‌کند؟! بیایند به ما بگویند: آقا این مرامت غلط است، این طرز

تربیت غلط است، این طرز زندگی غلط است، دست برمی داریم. مثل بقیه مردم راحت

می شویم، والله راحت می شویم! ولی چه کنیم که به این مطلب رسیده ایم.

وقتی که پیغمبر اکرم می فرماید [7] که: «هیچ لباسی برای زن زیننده تر از شلوار او نیست»

ما نمی توانیم این مطلب را رد کنیم، برفرض مخالفت شود چه کنیم؟ در وقتی که آن

شخص نابینا آمد کنار در [منزل حضرت زهرا] و آن حضرت از او رو گرفت، پیغمبر اکرم

به حضرت زهرا سلام الله علیها می فرماید: با اینکه نابینا بود چرا رو گرفتی؟ فرمود: اگر

مرا نمی بیند آیا وجود من را هم احساس نمی کند؟ حضور من را احساس نمی کند؟ شاید

اگر عطری هم استعمال کرده باشند، حضرت فرموده باشند: آیا بوی عطر من را هم

نمی فهمد؟» [8] اینها مسائلی است که رسیدیم به آن و در کتب موجود است.

وقتی که امیرالمومنین علیه السلام به امام حسن می فرماید: [9] و ان استطعت الا یعرفن

غیرک فافعل؛ اگر می خواهی که غیر از تو را نشناسند حتما این کار را انجام بده. «اگر

نبود این متن در دست ما، ما تمام وسائل راحتی و آسایش خیالی و اوهامی را برای آنها

فراهم می کردیم، ولی چاره ای نیست از اینکه با همچنین متونی سرکار داریم و در پیش

روی ماست.

حالا صحبت در این است اگر ما در اینجا بخواهیم کوتاه بیایم قضیه چه می شود؟ خب مثل بقیه! یا باید انسان خودش را با واقعیت تطبیق بدهد، باید خود را با آنچه که در دست دارد وفق بدهد و یا اینکه ادعا نداشته باشد.

### پروردگار متعال در شب معراج به حضرت خدیجه سلام می رساند

حضرت خدیجه سلام الله علیها همچنین فردی بود که دست از تمام اوهام و اعتبارات فقط برای رضای پروردگار برداشت. لذا جا دارد پیغمبر اکرم در تمام ایام عمر از او یاد کند. یاد پیغمبر اکرم از حضرت خدیجه باعث می شود که امروز من در این مجلس از او یاد کنم و نحوه کمالات و صفات ایشان را بیان کنم؛ آیا پیغمبر از کسی بخواهد یاد کند و برای زن از دست داده خود در سن شصت و پنج سالگی تا آخر عمر گریه کند؟ حضرت گریه می کردند، اینها روی حساب و کتاب است و بی جهت نبوده.

جابر بن عبدالله انصاری از پیغمبر اکرم روایت می کند که فرمودند **[10]**: « وقتی که مرا به معراج بردند هنگامی که مراجعت می کردم به جبرئیل گفتم: حاجتی نداری؟ کاری با من نداری؟ جبرئیل گفت: از طرف پروردگار و از طرف من به عیالت خدیجه سلام برسان. (در شب معراجها!) و بگو: **ان الله یقرء السلام**. وقتی که پیغمبر اکرم این مطلب را

به خدیجه فرمودند، حضرت خدیجه اظهار داشت: ان الله هو السلام و منه السلام و اليه

السلام و الي جبرئيل الامين السلام.»

خدا در شب معراج به پیغمبر اکرم می گوید: به خدیجه سلام برسان! کار خدا، کار

ارتباط و رابطه و این مسائل نیست. حضرت خدیجه هم یک زنی بود مثل بقیه زنها، و

یک فردی بود مثل بقیه افراد. آمد قدم صدق در این راه گذاشت؛ همان طوری که در

معراج خداوند به پیغمبر توصیه می کند راجع به امیرالمومنین علیه السلام، همان طور به

حضرت خدیجه هم توصیه می کند و سلام می رساند.

محمد حسین در کتاب محمد می نویسد که: پیغمبر در تمام ایام سال مرتب به غار حرا

می رفتند اما یک ماه پیوسته می رفتند؛ تمام ماه رمضان را در غار حرا بودند. در وقتی که

حضرت خدیجه در منزل خودش تنها بود، مقدار توشه مختصری با خود برمی داشتند و

به غار حرا می رفتند. غار حرا در دو فرسخی مکه بالای کوه نور است. خداوند قسمت

کند به هر کسی که نرفته و آن کسانی هم که مشرف شدند متوالیا و متواافرا مشرف بشوند

و به غار حرا بروند و ببینند که پیغمبر به کجا رفته و جایگاه پیغمبر اکرم به کجا رسیده.



(در روایتی دیدم حضرت ابراهیم هم به همین غار حرا می آمد.) جایگاه پیغمبر اکرم و

محل صعود آن حضرت را ببینید که واقعا گویند:

کار پاکان را قیاس از خود مگیر! [11]

[غار] در وسط کوه و در میان کوه‌هایی که سر به فلک کشیده است و اصلا رفتن به آنجا

مشکل است، چه به برسد به شناسایی آن غار. [حال] این محل را حضرت

[رسول] چگونه پیدا کرده است؟

آن وقت صحبت در اینجاست که حضرت خدیجه هفته‌ای یک بار با پای پیاده می آمده

برای پیامبر غذا می آورده، برای چه؟ برای اینکه پیغمبر را به آنجا برساند، برای اینکه

پیغمبر به خاطر همین غذا بلند نشود بیاید مکه، به خاطر همین توشه نیاید مکه. متوجه

هستید که چه می خواهم عرض کنم!؟

یعنی زحمت تنهایی و جدایی خود را با پیغمبر تحمل می کند، با آن علاقه عجیبی که

داشت؛ یک ماه در منزل می ماند برای اینکه می دانست چه مراحل را پیغمبر در پیش دارد

و باید برای رسیدن به آن مراحل پیغمبر به غار بیاید، برای رسیدن به آن مراحل باید انسان

عزالت اختیار کند.

انسان باید در شبانه روز خود فرصتی را برای عزلت در نظر داشته باشد، و اینها خیلی

مسائل [مهمی] هست و روایات عدیده‌ای در اینجا داریم و تعارضاتی [هم] در اینجا

هست.

روایتی از امام صادق علیه السلام است که: «وقتی را برای خود در نظر بگیر، فکر بکن

در کار خودت و در اعمال خودت»؛ این حالت باعث می‌شود که برای انسان جنبه ملکه

پیدا شود و بقیه اوقات را هم در خودش حل بکند. اگر انسان این حال را نداشته باشد

مسائلی که در زندگی اتفاق می‌افتد ذهن انسان را به طور کامل از قضایای واقعی منحرف

می‌کند که دیگر توجه و جمعیتی برای ما باقی نمی‌ماند. اینها مسائلی است که کم و بیش

به گوش ما رسیده.

پیغمبر اکرم برای رسیدن به آن مقام باید به غار حرا بیاید، این پیغمبر با این خصوصیات

باید از این توجه خود جدا شود. توجه می‌کنید؟ پیغمبر حتی از حضرت خدیجه با این

مقام و موقعیت باید جدا شود و بیاید در غار حرا، و اینها مسائلی بود که حضرت خدیجه

می‌فهمید و ادراک می‌کرد و برای آنکه پیغمبر را به آن هدف برساند، این مسائل را تحمل

می‌کرد.

## لزوم استمداد از روح حضرت خدیجه برای رسیدن به مقام قرب و معرفت و

### توحید

هر وقت که رفقا به مکه مشرف شدند حتما در قبرستان شعب ابیطالب حضور پیدا

کنند و برای شادی روح بزرگ این بانوی که اسلام مدیون زحمات و فداکاری های

اوست و حکم مادر را دارد نسبت به جامعه اسلامی تا روز قیامت فاتحه بخوانند، نه اینکه

روحش را شاد کنند! استمداد بطلبند از چنین روحی، او روحش شاد است و نیاز به

فاتحه ما ندارد، باید برویم و در آن جا از نفس قدسی و ملکوتی این بانوی اسلام استمداد

بطلبیم یعنی برویم او را شفیع قرار بدهیم در پیشگاه خدا و خود را در مقابل عظمت این

بانو ذلیل کنیم و پست کنیم و خوار کنیم. این جور باید رفت، نه اینکه برویم بسم الله

الرحمن الرحیم و الحمد لله رب العالمین بخوانیم و خیال کنیم که از عرش خدا افتاده و

این حمدی که میخوانیم بخوانیم برای هفت پشت حضرت خدیجه هم کافی است و به

اولادش هم تا روز قیامت می رسد!! فهمان را در این موارد بالا ببریم ادراکمان را در یک

چنین قضایایی بالا ببریم، بدانیم کجا ایستاده ایم، وقتی به مزار بزرگان و اولیای خدا

می رویم نباید توقع و فکر ما اینطور باشد حالا ما ایستاده ایم برای اینها یک حمد

می خوانیم. برویم و کفشان را در بیاوریم من چند روز پیش حرم حضرت معصومه مشرف شدم بعد رفتم قبرستان شیخان، وارد قبرستان که شدم در قبرستان را بوسیدم ، چرا؟ چون در این قبرستان اولیای خدا دفن شده اند، بعد رفتم در چند متری قبر مرحوم آقا میرزا جواد آقای ملکی تبریزی اعلی الله مقامه کفشم را درآوردم و رفتم نشستم، افراد به من نگاه می کردند که این آقا چرا اینطور است مگر عبایت کثیف نمی شود!؟

وقتی که ما در کنار قبر بزرگان قرار می گیریم و در کنار قبر اولیای خدا قرار می گیریم کفش را باید در بیاوریم و باید در آنجا بنشینیم و متوجه باشیم که قرائت حمد و سوره عذاب را از اینها بر نمی دارد ، غفران الهی را شامل اینها نمی کند و اینها مورد غفران و رحمت الهی قرار گرفته اند، یکی از رفقا بعد از فوت مرحوم آقای حداد نامه ای که افراد برای مرحوم آقا می دادند و تسلیت می گفتند فوت مرحوم حداد را، در آنجا نوشته بود که ارتحال ایشان غفر الله له ایشان به من نگاه کردند و فرمودند: این چه نامه ای است که این آقا نوشته؟! این اهانت نیست به یک ولی الهی که می نویسید غفر الله له؟! حالا آن بنده خدا متوجه نبود و وارد به این مسائل نبود و تقصیر نداشت ولی اینها همه برای ادب کردن و تنبه دادن و تأدیب و تذکر دادن است .

کسی که می خواهد راجع به شخصیتی مثل آقای حداد بنویسد، ننویسد غفر الله له  
خدا ببخشد او را، چه چیز را ببخشد؟ او در جایی است که عقل من و شما نمی رسد به  
آنجا، حالا خدا بخواهد ببخشد یا نه، بلکه در اینجا باید گفت: قدس الله سرّه، رضوان الله  
تعالی علیه، اعلی الله مقامه، نور الله مضجعه خدا قبرش را نورانی گرداند و از این مسائل.  
در کنار قبر اولیای خدا قرار گرفتن به معنای عرض حال و حاجت است و اظهار  
خشوع و اظهار خضوع است. شما فرض کنید به زیارت قبر امام علیه السلام می روید و  
حمد و سوره می خوانید تا به روح امام برسد یا نه؟ شما که در کنار قبر امام علیه السلام  
می ایستید و زیارت می خوانید این زیارت به معنای تقریب نفس شما به این ساحت  
مقدس است یعنی من دارم خودم را به اینجا نزدیک می کنم، السلام عليك فلان السلام  
عليك فلان، ای کسی که باید درود خدا بر تو باشد یعنی من خودم را در مقام نزدیکی به  
تو با ادای این کلمات قرار دادم، خودم را دارم به تو نزدیک می کنم، تو در جایگاه رفیعی  
هستی که دست من و امثال من نمی رسد بیا و دست مرا بگیر بیا و مرا نجات بده، بیا و مرا  
پیش خود ببر، از اماکن بعیده آمدم در اینجا برای اینکه ذلت و بدبختی و بیچارگی خود  
را به تو عرضه بدارم، در کنار قبر اولیای الهی و عرفای بالله و بامرالله باید انسان این حالت

را داشته باشد. حضرت خدیجه سلام الله علیها کسی نبود که آدم بگوید خدا ببخشد او را، چه چیز را ببخشد؟ حضرت خدیجه سلام الله علیها را باید رفت در کنار قبر آن مطهره ایستاد و از نفس قدسی او برای خروج خود از دنیا و تعلقات و رسیدن به قرب و مقام معرفت و توحید و ولایت و وارد شدن در این صراط و وارد شدن در این مکتب و استفاضه و استناره از جذبات و نفحات آن عالم و آن نفوس استمداد کرد، این جور باید بایستیم در کنار آن قبر حضرت و همین طور سایر اولیا، فرقی نمی کند .

- 
1. بحار الأنوار، العلامة المجلسی، ج 108، ص 214.
  2. بحار الأنوار، العلامة المجلسی، ج 15، ص 361.
  3. بحار الأنوار، العلامة المجلسی، ج 43، ص 51.
  4. الاصابة ج 8، ص 103.
  5. صحیح بخاری، ج 5، ص 47 و 48، باب تزویج النبی (ص) خدیجة و فضلها.
  6. الاصابة ج 8، ص 103.
  7. تفسیر نور الثقلین ج 3، ص 624.
  8. بحار الانوار، ج 43، ص 191.
  9. نهج البلاغة، ص 56.

10-. تفسیر العیاشی، ج 2، ص 279 .

11 .- مثنوی معنوی ، دفتر اول .